



آموزش برای زندگی بهتر

در میکده از ما نخریدند به جامی

آن علم که در مدرسه آموخته بودیم

مولوی

دست دارند و محصولات خود را به راه‌های گوناگون وارد بسته آموزشی شاگردان می‌کنند. این محصولات به جای آموزش عمیق و کارآمد، حفظ کردن پرسش‌ها و مهارت تست‌زنی را به شاگردان یاد می‌دهند.

خوشبختانه مسئولان توجه داشته‌اند که سرنوشت تحصیلی و شغلی شاگردان را نمی‌توان در یک امتحان چند ساعته تعیین کرد که در آن سرعت و مهارت تست‌زنی بیش از محتوای علمی حاکم است. بنابراین قانونی در سال ۱۳۸۶ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است که اجرای آن به حذف کامل کنکور منجر خواهد شد. اما، اکنون که به زمان اجرای این قانون نزدیک می‌شویم، زمزمه‌هایی از عملی نبودن اجرای آن به گوش می‌رسد. امید داریم با تلاش در جهت برطرف کردن موانع اجرای قانون این زمزمه‌ها متوقف شود تا انرژی و توان آینده‌سازان کشور صرف آموختن مطالبی شود که آگاهی از آن‌ها باعث بالا رفتن هر چه بیشتر کیفیت زندگی افراد جامعه شود.

عامل مهم دیگر توجه زیاد به مباحث نظری و غفلت از مهارت‌های کاربردی در جهانی است که به سرعت تغییر می‌کند. این تغییرات باعث می‌شود که آنچه در آموزش باید مورد توجه قرار گیرد بیشتر یاد دادن روش برخورد با مسائل باشد تا به‌خاطر سپردن تعدادی واقعیت علمی. متأسفانه مهارت‌های مورد نیاز در جهان متغیر کمتر به شاگردان آموزش داده می‌شود و آن‌ها را برای فردا تربیت نمی‌کنند. به همین دلیل روز به روز به تعداد افرادی که نمی‌توانند پس از پایان تحصیلات خود کاری مناسب پیدا کنند افزوده می‌شود. مطالب غیر کاربردی امکان سازگاری دانش‌آموختگان با محیط را فراهم نمی‌سازد و هزینه صرف شده برای آموزش آن‌ها عملاً تلف می‌شود. همین‌طور شاهد آن هستیم که به‌رغم زیاد شدن روزافزون تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، هنوز مسائل زیادی در جامعه وجود دارد که مشکلات فراوانی را برای شهروندان به‌وجود می‌آورد و چون پژوهش‌های انجام شده در دانشگاه‌ها در جهت رفع آن‌ها نیست، مانع از ارتقای کیفیت زندگی افراد جامعه می‌شوند و سلامت آن‌ها را به خطر می‌اندازند.

مدرسه باید تفکر علمی و منطقی، احترام به حقوق و عقاید دیگران، پژوهشگری، همکاری و همیاری در امور، مسئولیت‌پذیری و تعهد به حفظ محیط‌زیست و سرمایه‌های ملی و مواردی از این دست را به شاگردان بیاموزد. در این صورت شاگردان، شهروندانی متعهد و قانونگرا خواهند شد که در اندیشه توسعه و پیشرفت کشورند و منافع جمعی جامعه را بر منافع شخصی خود مقدم می‌دانند. این افراد شرایطی را در جامعه به‌وجود خواهند آورد که در آن تمام استعدادها شکوفا و توان‌های بالقوه موجود به‌توان بالفعل تبدیل می‌شود. اما آیا این شرایط در نظام آموزشی کنونی ما حکمفرماست؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که متأسفانه اکنون عوامل بسیاری وجود دارند که فرایند یاددهی-یادگیری در این نظام را دچار اختلال جدی می‌کند. شاید یکی از عوامل مهم در این زمینه آزمون ورودی دانشگاه و مؤسسه‌های آموزش عالی باشد. این آزمون دل‌مشغولی بیشتر شاگردان و خانواده‌های آن‌ها را در دوره متوسطه به‌ویژه در سال‌های آخر آن تشکیل می‌دهد. به خاطر دارم در یکی از گردهمایی‌های دبیران فیزیک که موضوع بی‌توجهی به آزمایشگاه در درس فیزیک مطرح بود، بسیاری دلیل آن را نیامدن پرسش‌های مربوط به آن در این آزمون می‌دانستند. بنابراین، ذهن شاگردان به جای اینکه درگیر یادگرفتن مطالبی باشد که در زندگی به‌کار می‌آید، معطوف به آن است که مطالبی را به‌طور طوطی‌وار حفظ کند که احتمالاً در آزمون مطرح می‌شود. این موضوع مانع از آن می‌شود که اهداف اصلی آموزش و پرورش که رشد خلاقیت و پرسشگری و به‌وجود آوردن مهارت‌های موردنیاز زندگی از آموخته‌هاست تحقق یابد.

اکنون آموزش راه‌های موفقیت در آزمون به‌صورت تجارتي پرسود درآمده است که در آن عده‌ای از افراد بعضاً غیرمسئول تنها به خاطر سود اقتصادی و بدون آگاهی از آنچه باید در آموزش مورد توجه باشد، جریان امور را در